

مسائل و ضرورت‌های سربازگیری در ایران عصر قاجار (مطالعه موردی: اسناد مازندران دوره ناصری)

سینا فروزش (نویسنده مسئول)

عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

احمد باوند سوادکوهی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نور، مازندران، ایران.

رضا عبادی جامخانه

دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲

چکیده

پیشینه پدیده سربازگیری به حدود ۴۰۰ پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد، اما در عصر قاجار، طبق گزارشات موجود، سربازگیری بر مبنای «بنیچه» که چندان قدمتی هم ندارد، ضروری بود؛ در این عصر، سربازگیری از مؤلفه‌های مهم امنیتی حیات اجتماعی مردم ایران به شمار می‌آمد. حال، مسأله اساسی تحقیق حاضر چرایی، چگونگی و ضرورت‌های سربازگیری در ایران عصر قاجار (دوره ناصری) است.

فرضیه تحقیق عبارت از این است که سربازگیری در مواقع لزوم از رعیت و به منظور حفاظت از مرزها و سرکوب شورش‌های داخلی صورت می‌پذیرفته است.

در انجام این تحقیق از روش تحقیق تاریخی (استقرائی) استفاده شده است که سعی دارد با رعایت امانت و حفظ اصول علمی و نیز با نگاهی عینی به وقایع و حوادث مستند تاریخی که در اسناد و منابع تاریخی آمده است، به تبیین و استدلال تاریخی موضوع بپردازد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، مواردی همچون دزدی و غارت اموال مردم و اتباع خارجی توسط سربازان، عدم پرداخت مواجب سربازان و گرفتاری معیشتی در زندگی‌شان، کمبود نان طی ۷۲ دفعه قحطی در عصر ناصری و ۴۷ بار بلوای نان، سبک زندگی روستایی و عشایری، اعمال نفوذ خوانین به منظور سربازگیری از گروه کم بضاعت و فقیر و فقدان قانون مدون، از موانع عمده سربازگیری در دوره ناصری بوده‌اند. دفع شورش و حفظ امنیت داخلی، مقابله با تهاجم خارجی، رفع و ترمیم آثار پدید آمده از وقوع حوادث غیرمترقبه طبیعی و غیرطبیعی، پیشگیری از شیوع بیماری‌های وبا و طاعون و تعمیر ابنیه و راه‌ها اهمیت و ضرورت سربازگیری در عصر ناصری بوده است.

واژگان کلیدی: تنگناها، ضرورت، سربازگیری، قاجار، ناصری.

مقدمه

ایل قاجار چند قرن پیش از سلطنت آقامحمدخان قاجار، همواره برای خود، نظامیان و جنگاورانی داشته است که تحت فرماندهی سرکردگان ایل به پیکار و دفاع می‌پرداختند. حضور ایل قاجار در قشون عصر صفوی و شرکت آنان در جنگ‌های داخلی (ضد شورشیان و مدعیان سلطنت) و جنگ‌های خارجی (ضد عثمانی و ازبکان) نشان‌دهنده توان بالای نظامی آنان است. همین توان نظامی سبب شد که قاجارها یکی از گروه‌های متشکل نظامی نام‌آور آن دوران گردند. این ایل ظاهراً در پهنه رقابت‌های درونی مداخله نمی‌کردند، اما قدرت بالقوه آنان که از دو عامل فزونی نفرات و بی‌باکی و چابک‌سواری سرچشمه می‌گرفت، شاه‌عباس را آشفته خاطر می‌داشت. به همین دلیل او به منظور تضعیف این ایل، آنها را در نقاط مختلف پراکنده کرد. با وجود این تفرقه، ایل قاجار همچنان از عشایر نیرومند به‌شمار می‌آمد و برخی از سران آن از شخصیت‌های نظامی مشهور عصر صفوی بودند.

در عصر قاجاریه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، امر سربازگیری جهت خدمت ملتزم رکاب پادشاه و یا ولیعهد بودند، «قشون پارکابی» و آنچه را که شاهزادگان و حکام در اختیار داشتند و در موقع ضرورت به التزام رکاب شاه می‌فرستادند «ولایتی» می‌نامیدند. از زمان ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳هـ.ق) علاوه بر عناوین مذکور دو اصطلاح «قشون متحرک» و «قشون متوقف» نیز وضع و معمول شد، به این معنی که قشون متحرک عبارت از سربازانی بودند که مأمور سرحدات و یا اردوهای مشق و جنگ بودند و قشون متوقف به آنهایی می‌گفتند که بعد از خاتمه مدت مأموریت در سرحدات و میدان‌های جنگ در خانه‌های خود به سر می‌بردند و در حقیقت این دسته نیروی ذخیره بوده‌اند که سالی سه ماه در همان ولایت که سکنی داشتند، در میدان‌های مشق حاضر می‌شدند و به تمرین فنون نظامی می‌پرداختند و دسته اول نیز تحت السلاح بوده‌اند.

تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در خصوص سربازگیری در عصر قاجار و دوره ناصری، آن هم بر پایه اسناد مازندران، صورت نگرفته است. در نتیجه، کمبودی که در این زمینه در میان پژوهش‌های تاریخی احساس می‌شد و نیز ابهامات و مسائل متعددی که در موضوع و شیوه‌های سربازگیری وجود دارد، ضرورت انجام تحقیق را نیز سبب گردید. هرگونه جستار درباره سربازگیری و به ویژه «مسائل و ضرورت‌های سربازگیری در ایران عصر قاجار» از چند جهت دارای اهمیت است: اول آن که ظرفیت و پذیرش تحلیل‌ها، تفسیرها و قرائت‌های گوناگونی را دارد و می‌توان آن را با رویکردهای متفاوت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ دوم آن که می‌توان به پاسخ‌هایی نو و

بدیع دست یافت که پیش‌تر عنوان نشده است؛ و سوم آن که از زمان حکومت‌های ایران باستان تاکنون، مسائل و ضرورت‌های سربازگیری امر اجتناب‌ناپذیری بوده است.

سربازگیری و بروز ناامنی‌های اجتماعی و اقتصادی، از پدیده‌های مهم حیات اجتماعی مردم ایران عصر قاجری به شمار می‌آید. لذا برای تحلیل اوضاع سربازان ایران عصر قاجاری پژوهش حاضر تلاش می‌کند این جنبه از تاریخ اجتماعی - نظامی را با طرح این پرسش که: آیا دربار قاجار در امر سربازگیری با تنگنانهایی رو به رو بوده و نحوه سربازگیری به چه شیوه‌هایی صورت می‌گرفته است؟

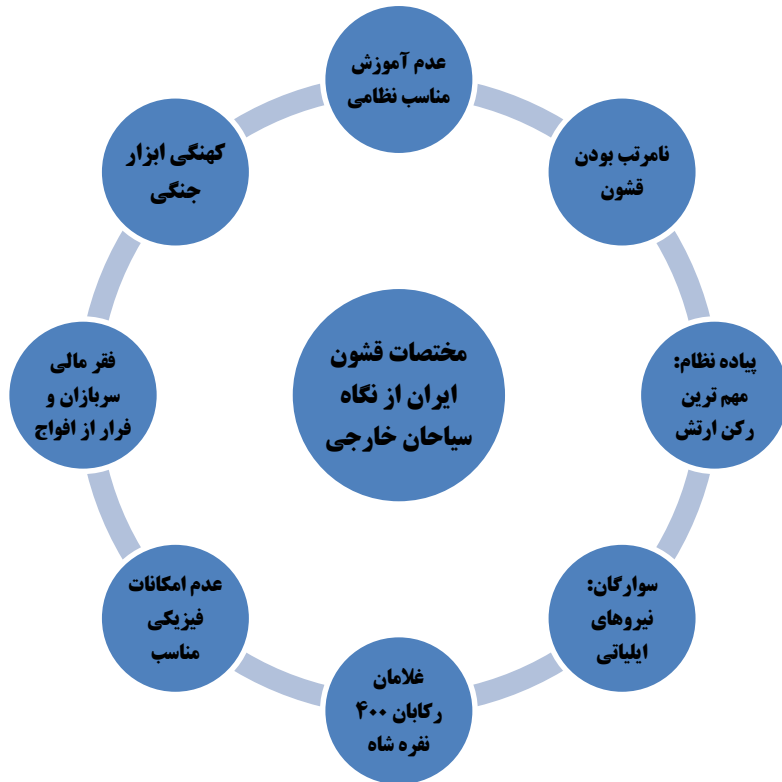
روش انجام تحقیق بستگی به اهداف و سوالات تحقیق، دامنه تحقیق، ماهیت موضوع تحقیق و امکانات اجرایی آن دارد. تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت، تاریخی (استقرائی) و به لحاظ شیوه نگارش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد. اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال صورت گرفته است. علاوه بر این، محقق در راستای پاسخگویی به سوالات تحقیق و دستیابی به اهداف تعیین شده، از رویکرد تحلیل محتوا نیز بهره برده است که در آن به تفسیر محتوایی داده‌های کیفی مربوطه پرداخته شده است. بر این اساس می‌توان گفت که تحقیق حاضر مبتنی بر پارادایم تفسیری است که بر درک معنای رویدادها توسط محققان استوار است.

نحوه سربازگیری و ساختار قشون ایران پیش از ورود مریبان اروپایی

ساختار قشون ایران قبل از ورود مریبان اروپایی بیشتر از مردم تیره‌های ایرانی بودند و سران تیره‌ها و ایل‌ها همین که شاه دستور می‌داد، می‌بایست گروهی سرباز آماده کرده به میدان جنگ بفرستند. این گروه از سربازان پس از پایان جنگ با بی‌سامانی پراکنده می‌شدند و به شهرها و روستاهای خود می‌رفتند. نگارنده بر مبنای آنچه که در کتاب‌ها آمده است سازمان لشکری در دوره قاجار را به دو دوره تقسیم پیش از ورود مریبان نظامی اروپایی، و پس از ورود مریبان نظامی اروپایی تقسیم نموده است.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، کشور ما نیروی نظامی قابل توجه‌ای نداشت فقط در زمان جنگ رؤسای ایلات نیروهای افواج خود را به حکومت مرکزی می‌دادند. یکی از دلایلی که نیروی نظامی متمرکز نداشتیم کمبود بودجه در این بخش بود. اوضاع لشکری در این دوره به سامان نبود. «جنبه دیگر نیرومندی نظام ایران، روحیه قوی و خودگذشتگی سربازان بود که از پاسکویچ فرمانده سپاه

دشمن گرفته تا دیگر خبرنگاران بیگانه نکته‌های شگفت گفته‌اند» (آدمیت، ۱۳۸۹: ۲۸۷). اما چه شد که این سربازان نتوانستند در برابر ارتش روس مقاومت کنند؟ ساختار سنتی قشون ایران توان مقابله با سپاه پیشرفته اروپایی را نداشت. لذا دو جنگ سرنوشت ساز ایران و روس در این دوره، محکی بود برای توان نظامی کشور ما هر چند برخی از فرماندهان به درک این مسأله رسیدن اما ساختار غلط اداری و سیاسی کشور و عدم درک امور توسط پادشاهان قاجار توان نظامی قاجارها را به چالش کشاند.



نحوه فعالیت سربازان در دسته های مختلف قشون عصر قاجاریه

۱- دسته سواران بومی یا نامنظم: «دسته‌های سواران از میان افراد ایلات صحرائشین جمع آوری می‌شد. این دسته‌ها مرکب از واحدهایی بود که هر کدام از یک رئیس اطاعت می‌کردند. سواران فقط هنگام جنگ احضار می‌شدند و دسته‌های سوار به واحدهای ۱۰۰۰ نفری تقسیم می‌شد. هر واحد از ۱۰ گروه ۱۰۰ نفری تشکیل می‌یافت و هر گروه نیز به نوبه خود به ۱۰ جوخه‌ی ۱۰ نفری تقسیم می‌شد. درجات نظامی رؤسای که واحدهای مختلف در تحت فرمان آنان قرار داشت، به

هیچ وجه با ارزش نظامی فرماندهان تطبیق نمی‌کرد. عنوان و درجه افسران به تعداد نفرات که بلافاصله با کلمه ترکی «باشی» استعمال می‌شد، معین و مشخص بود. با این ترتیب فرمانده یک دسته سوار ۱۰۰۰ نفری را «مین باشی» و فرمانده یک گروه ۱۰۰ نفری را «یوز باشی» و مسئول یک جوخه ۱۰ نفری را «اون باشی» می‌نامیدند. (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

اسناد عصر ناصری از قبیل: اختصاص بودجه قشون شامل حقوق اعضا و مستخدمین وزارت جنگ، سوخت و روشنایی، جیره و مواجب و سیورسات و لباس مربوط به سربازان، مخارج سربازگیری، حقوق محلی قشون از جمله سواران جمعی قبیله شیخ‌خزعل. (ساکما، ش سند، ۱۰۷۵۸۰/۲۴۰، ۱۳۱۵ق)، پرداخت مواجب قشون، سربازگیری، جبران کسری افواج، (ساکما، ش سند، ۱۰۲۸۷/۲۹۵، ۷۴۴۷ق)، پرداخت جیره و مواجب سواره دویرن، سرقت مردان قبیله شاهسون‌ها از کدخدای آقاجری، شرارت برخی طارمی‌ها و ابهری‌ها در رابطه با نیاز مبرم به امنیت و سربازگیری (ساکما، ش سند، ۷۹۱۱/۲۹۵، ۱۲۹۷ق) درخواست پرداخت مواجب افواج، سربازگیری (ساکما، ش سند، ۱۲۹۸/۲۹۵، ۷۵۵۲-۱۳۰۶ق) نشانگر اهمیت سربازگیری در این دوره می‌باشد. هر قبیله موظف بود تعدادی معین سوار تهیه کند. اینان قادر بودند در حدود ۱۲۰ هزار نفر از این سواران را که در مقابل امتیازات ارضی و آزادی مرتع خدمت نظام را انجام می‌دادند، بسیج کنند. هر رئیس ایل و وظیفه داشت هنگام بروز جنگ سهمیه سوار متناسب با تعداد نفرات ایل را تهیه کند. هر سوار در حین جنگ برای خود و مرکب، آذوقه دریافت می‌کرد و جیره مختصری می‌گرفت، که در سال از ۵ تا ۶ تومان بیشتر نبود. این مبلغ معمولاً از مالیات عمومی وصول می‌شد.

۲- تشکیل گروه چریک: «تقریباً تمام افراد سالم کشور ممکن بود وارد دسته‌های چریکی شوند. نیروی چریک در هر ناحیه یا از افراد طوایف کوه نشین و یا از اهالی شهرها و دهات تشکیل می‌یافت. نگهداری افراد چریک به عهده ایالت یا شهر یا دهکده‌ای بود که به وسیله این دسته‌ها دفاع و حمایت می‌شد. پس از ورود مریبان اروپایی به ایران، برای مقابله با روس‌ها و تحکیم و تقویت نفوذ دولت مرکزی، فتحعلی شاه با کمک مریبان اروپایی تغییراتی را در ارتش ایران آغاز کرد، از جمله ایجاد یک دسته نیمه نظامی، که کم و بیش به سبک اروپایی مجهز شده و تعلیم یافته بودند. مبنای «قشون» ایران در این زمان بر ارکان اساسی زیر تشکیل شده بود:

الف) عده بسیاری سوار چریک که به وسیله ایالات و طوایف جنگاور سرحدی به وجهی فراهم می‌شد که تابع فرمانده یا سرکرده‌های خود باشند.

ب) دسته نیمه نظامی پیاده و سواره و توپخانه که کم و بیش به سبک اروپایی مجهز و ملبس شده و تعلیم یافته بودند و روی هم رفته نیروی دفاعی قلمرو ممالک محروسه را تشکیل می داد.

ج) یک عده نیمه نظامی تفنگچی و شمشالچی ها و جزایرچی ها. تفنگچی ها از نواحی و شهرها برای حفظ و حراست افراد و مال حدود خودشان تشکیل یافته بود. این ها اسماً نیروی عمده ای محسوب و فقط در مواقع اضطراری احضار می شدند و با اسلحه کهنه مجهز بودند.

بدین ترتیب استخوان بندی قشون بر سواران ایلاتی چون افشار، شاهسون، قراچه داغی قرار داشته است. در سال (۱۸۸۶م.) در جریان شورش ترکمن ها، دولت ۱۳ هزار سرباز را به علاوه سوارانی که از ایلات خراسان تحت فرماندهی خوانین قوچان و بجنورد قرار گرفته بود، به جنگ ترکمن ها اعزام داشت» (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

۳- ایجاد دسته سواران جنگی نامنظم: فرماندهی آنان بر حسب معمول، خان یا رئیس طایفه یا یکی از منسوبان آنان بوده است که برخلاف گذشته بدون توجه به تعداد نفرات خود، دارای عنوان سرتیپ یا سرهنگ بود. این افسران تابع و زیر دست هم، از قبیل یوزباشی یا پنجه باشی - سرسته ۱۰۰ نفر یا ۵۰ نفری - و همچنین نایب نیز بودند. افسران تابع مواجبی دریافت نمی داشتند، ولی وقتی که از اردوگاه خود دور و مشغول خدمت می شدند، جیره می گرفتند. سواران این دسته ها اونیفورم نداشتند، اما برای اسب خود توبره و اسلحه دریافت می داشتند که معمولاً شامل یک تفنگ بومی، یک قداره و یک طپانچه بود» (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

۴- دسته سواران نیمه منظم: سواران نیمه منظم سوارانی بودند که با تمرینات و تجهیزات و اسلحه به سبک اروپایی آماده می شدند. از این سواران دو فوج مشهور وجود داشت که عبارت بودند از:

الف) فوج اصفهان: این فوج به نام فوج ناصری بود، تحت سرپرستی ظل السلطان قرار داشت و به مناسبت تمایل وی به سیستم نظامی آلمانی، سربازان این فوج از سبک و تجهیزات نظام پروسی تقلید می کردند. سربازان ۶ ماه در سال خدمت می کردند و فقط بابت ۶ ماه مواجب دریافت می - داشتند. افسران و نفرات، اسبشان را خود فراهم می کردند، اما تجهیزات، قرارگاه و اسلحه آنها با خرج دولت تأمین می شد. این فوج دارای یک سرتیپ، یک سرهنگ، یک ناظم، دو یاور، ۴ سلطان، یک آجودان، یک بیرقدار، ۸ نایب اول، ۸ نایب دوم، یک پلیس، یک طبیب، یک مشرف، یک معین نایب، ۴ وکیل باشی، ۱۶ وکیل اول، ۱۶ وکیل دوم، ۸ سرجوخه و ۶۲۵ سرباز بوده است.

ب) فوج قزاق: نخستین هسته‌ی قشون قزاق، مرکب از ۸۵۰ نفر سوار «مهاجر»، اولین فوج قزاق را در سازمان سوار قزاق پدید آورد. دومین فوج قزاق، که به دنبال فوج نخست تشکیل شد، هنگ «بومی» نام گرفت. کرزن می‌نویسد: «من افراد این دو هنگ را در حین رژه و غالباً هم در خیابان‌های تهران دیدم. سرو وضع برازنده و شایسته‌ای داشتند و لباس یراقدار روسی پوشیده بودند. با کلاه بلند پوستی و چرکامی (چرکسی) بلند قهوه‌ای که قسمت میان را با کمر بند تنگ می‌بستند، و با جهد و تلاشی که از جانب مربیان روسی آنها مبذول می‌شود، این دو فوج شاید بهترین نفرات قزاق ایران باشند» (کرزن: ۱۳۶۲: ۱ / ۷۴۴).

به مرور ایام، عده افراد قزاق افزایش یافت. به همین جهت نیز قزاقخانه در شهرهای تبریز، اصفهان، مشهد، بارفروش و رشت شعبه‌هایی دایر کرد. همراه با گسترش نیرویی که عملاً در معضلات نظامی کشور نقشی نداشت و تنها عامل اجرای مقاصد روس‌ها در ایران بود و بعد منویات شاه، بودجه‌اش از ایران تأمین می‌شد.

اهمیت و ضرورت سربازگیری بر اساس اسناد عصر قاجاری

ارتش ایران از قدیمی‌ترین ادوار باستانی، همیشه از دو دسته سپاهیان ثابت (که داوطلب و همیشه به خدمت حاضر بودند) و سپاهیان موقت (که فقط به هنگام ضرورت گرد هم می‌آمدند) تشکیل می‌شد؛ چنان که پادشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی الی زنده همه وقت سپاهانی ملتزم رکاب خود و در مراکز ساتراپ نشین‌ها نیز نیروهایی داشته‌اند و هر زمان جنگی پیش می‌آمد، ساتراپ‌های هخامنشی و حکام ولایات لشکریانی شامل قسمتی از همان سربازان ثابت خود و عده‌ای هم از مردان جنگجوی روستاهای قلمرو حکمرانی خویش به رکاب شاه می‌فرستادند و این گروه اخیر فقط تا پایان جنگ در خدمت می‌ماندند و چون جنگ پایان می‌افتاد به خانه‌های خویش باز می‌گشتند. موقع خدمت و احضار افواج بینچه وقتی است که دولت در حادثه مبرمی ضرورت وجود آنان را درک نماید. سایر اوقات به نام مرخص‌خانه به کارهای رعیتی اشتغال دارند. وقتی هم که معدودی از آنها لزوماً سرخدمت و زیر اسلحه دعوت و احضار می‌گردند، از طرف دولت مرتباً اعشه و نگهداری تامه نمی‌شوند. و مثل قشون‌های دول خارجه در سربازخانه‌ها منظم‌اً جای نمی‌گیرند. سربازخانه‌ها که در ازمنه قدیم ساخته شده و در سنوات اخیر کمتر به تعمیر و مرمت آنها صرف همت شده است، اکنون به مثابه آشیانه بوم‌اند و چون بسیار ویرانه هستند، مزبله دانی هر بلدی گردیده‌اند. (عبقری، ۱۳۹۳: ۸۵-۷۴).

نمونه مصادیقی از اسناد دوره قاجاریه پیرامون اهمیت سربازگیری و مخارج قشون جهت ایجاد امنیت و رفع خرابی‌های زمان حوادث طبیعی و شیوع بیماری‌های عمومی مانند: وبا و طاعون و بروز قحطی و ناامنی بشدت احساس نیاز می‌شد که به شرح زیر می‌باشند: برخی اسناد در خصوص اوضاع عمومی ولایات شامل: مالیات‌گیری، تخفیف ممیزی، پرداخت تنخواه و مواجب سربازان، تیولداری، امور افواج، مقابله با اشرار، پرداخت مواجب افواج بزچلو مستقر در کمپجان و عربستان، رسیدگی به دعوی مالکیت تیول «گاوخانه»، نارضایتی از اقدام دربار در ارسال «پول سیاه» به سلطان‌آباد و درخواست پرداخت «اشرفی» و «پناه‌آبادی» در کنار «صاحبقران» به عنوان تنخواه مبلغ ارسالی، سربازگیری و جبران کسری افواج، (ساکما، ش سند، ۸۰۷۶/۲۹۵، ۱۲۹۶ق)، اظهار ناتوانی مالی محمدحسن سررشته دار فوج ترشیز برای پرداخت مواجب سربازان، (ساکما، ش سند، ۷۸۵۱/۲۹۵، ۱۳۰۷ق)، اصلاح تفنگ و ساخت فشنگ آن برای سربازان، خرید اسلحه، صورت‌های مربوط به منازل و مسافت عرض راه از کنگاور تا دارالخلافه قشون، گلایه از پرداخت نشدن جیره و مواجب فراشان و سربازان، ارسال دستورالعمل تعیین سرحد بلوچستان برای وکیل‌الملک و میرزا معصوم‌خان و گفتگو با سفیر انگلیس در این زمینه، برقراری نظم و امنیت، بستن در ارک توسط توپچیان قراول به خاطر تجمع اعتراضی زنان بابت گرسنگی، (ساکما، ش سند، ۸۱۵۱/۲۹۵، ۱۲۸۴-۱۳۳۰ق)، صورت تعمیرات و برآورد مخارج ابنیه، وافواج، گزارش مربوط به نحوه تقسیم ترکمان‌ها در ولایات مختلف، گزارش در باب اعلام و ارسال جواب کتابچه دستورالعمل خوی و چهریق و سلماس پیرامون سربازگیری، گزارش درباره قحطی و خشکسالی و کمبود غله در تبریز و انجام تمهیداتی در جهت رفع این قحطی در تبریز به کمک افواج، امور مربوط به هزینه‌ها و اخراجات وزیر مختار دولت انگلیس به سرحد ایران، سربازگیری و رسیدگی به مواجب آنها در آذربایجان، گزارش امنیت و انتظام و رسیدگی به جیره و مواجب فوج سر دشت، توصیفی مختصر در باب اوضاع و آمار جمعیتی قره داغ و افواج، گزارش درباره آموزش نظامی فوج واقع در تبریز، پرداخت مواجب توپچیان، ارسال توپ جنگی از خوی به اردبیل، تامین تسلیحات نظامی افواج افشار اردبیل و افواج مراغه، امور مربوط به درخواست جهت افزایش مواجب سربازان افواج آذربایجان. (ساکما، ش سند، ۷۴۳۷/۲۹۵، ۱۳۰۳ق)، نوشته نصرت‌الدوله به احتشام‌السلطنه در خصوص امتناع از سربازگیری از روستای رشیدی چاپلق و عدم وصول مالیات آنجا، مبایعه‌نامه بین محمدحسین‌خان سردارمقتدر و حاجی حاتم و کتابچه اخبار وقایع غرب ایران در جنگ اول جهانی پیرامون امور سربازان، (ساکما، ش سند، ۷۷۰/۹۹۸، ۱۳۴۰ق)



گزارش انتظام امور شهر تسعیر غله و حمل آن به تهران، قیمت قند، سربازگیری در بناب و مرند، قتل، سرقت. (ساکما، ش سند، ۶۸۴/۲۹۶/۹۵، ۱۲۸۱ق)، نوشتجات ظل السلطان، اعتضادالدوله، صدرالدوله و دیگران خطاب به امین السلطان درخصوص گزارشی از اوضاع اقتصادی و تجاری اصفهان، سربازگیری و مالیات‌گیری در کرمان و قراء آن، رسیدگی به امور مالیاتی فارس توسط بنان‌الملک، وجود امنیت در اصفهان، اعطای امتیازات به مامورین کردستان، اعزام سربازان کرمانی برای مأموریت بندر جاش و میناب به سرکردگی حسین‌خان یاور، حمایت عزالدوله از سربازان فراری فوج در جزین. (ساکما، ش سند، ۷۷۱۹/۲۹۵، ۱۳۰۶ق)

سربازگیری قاجارها پیش از دوره ناصری

سرتیپ گاردان رئیس هیأت نظامی فرانسه که در سال ۱۲۲۲ قمری (۱۸۰۷م.) از طرف ناپلئون بناپارت و به موجب عهدنامه‌ی نظامی فین کن اشناین به ایران آمده است در گزارشی مبسوط که به

تاریخ ۲۳ شوال (۱۲۲۲ق.) ۲۴ دسامبر (۱۸۰۷م.) در خصوص اردو کشی به هندو و ارتش ایران آورده است: «در ایران هر ایلی ملزم است مقدار معینی سوار بدهد» (دو گاردان، ۱۳۶۲: ۶۵).

در آرشو تاریخی ارتش فرانسه هم گزارش دیگری به تاریخ (۱۲۴۶ ق./ ۱۸۳۱م.) و مقارن با سال‌های آخر سلطنت فتحعلی شاه موجود است که در آن نیز راجع به طرز سربازگیری در ایران چنین نوشته شده: «نحوه سربازگیری در ایران به روش ملوک الطوایفی است، هر استان و شهرستان، به استثناء چند شهر، باید عده‌ای سوار با اسب بدهد و اگر سربازی فرار کند، یکی از بستگانش را به جای او به خدمت سربازی خواهند برد». (علی بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۳). اگر ناحیه یا شهرستانی که باید تعدادی سرباز بدهد، به علتی از فرستادن سرباز خودداری می‌کرد، برابر قرارداد و صورت دیوانی بایستی به ازای هر سرباز مبلغی وجه نقد به عنوان «پیشکش» به خزانه شاه و یا ولیعهد بپردازد تا با آن پول از محل دیگری سرباز فراهم نمایند. در این مورد نامه‌ای از میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی موجود است مبنی بر نحوه سربازگیری: «اعزی آقا احمد... بهترین شقوق این است که خودت به قوشخانه بروی حساب ششصد تومان پیشکشی مستمری قوشخانه را برسی. هر چه سوار فرستادنده اند یکی شش تومان محل است موافق قرارداد میرزا محمدرضا، اما هر چه سوار آنها نرسیده است باید نفری شش تومان بدهند... قرار سال نو قوشخانه هم همین طور خوب است که یا صد سوار رکابی بدهند یا ششصد تومان پیشکش را.

مدارک و اسناد عصر محمدشاه قاجار نشان می‌دهد سربازگیری در این دوره علل مختلف امنیتی، سیاسی و اجتماعی داشته، مجموعه نوشتجات مختلف از جمله: مکاتبه بهاءالدوله حاکی از، تسریع و تدارک در کار قشون و چاپار مشهد، مکاتبه بهمن میرزا در باب ایجاد سد و بندی در شهر تبریز برای فراهم آوری کمبود آب در تبریز و تامین هزینه‌های آن از دیوان وامور سربازان، گزارشی در باب شیوه حکومتی نواب شیخ‌الملوک (فرزند فتحعلیشاه قاجار) در تویسرکان و ملایر و خرابی اراضی و فرار رعایا آن منطقه به سمت همدان و اختلال در کار و زراعت همدان، گزارش‌های در باب تهیه علوفه اصطبل شاه و طلب کارکنان و سربازان آن، ارسال گلوله توپ و تجهیزات به تربت به همراه قشون پیاده قرایی و خبر گرفتن قلعه کوهویه بوسیله افاغنه، امکان اغتشاش همه طوایف ترکمن، آماده کردن وسربازگیری و چند فوج قشون (مراغه‌ای، قرداغی و خوئی) برای اعزام به خراسان با وجود نگفتن جیره و مواجب و در مضایقه بودن نیروها و درخواست فرستادن دستورالعمل با وضع موجود، گزارشی به قائم مقام از امور سربازگیری و ساخت و راه‌اندازی چندین قنات و کاشت درخت در اراضی و باغ، درخواست از قائم مقام در باب سروسامان دادن به مالیات مراغه و

سپردن این کار به شخص مورد نظر وی، فهرست عرایض معمار باشی و هزینه‌های مورد نیاز در ساخت قورخانه ولایات، گزارشی در باب سربازگیری در بین رعایا. (ساکما، اش سند، ۸۰۳۳/۲۹۵، ۱۲۵۰-۱۲۵۱ق) همچنین فهرست فرامین محمدشاه در مورد پرداخت موجب، انعام و سرشماری سربازان قرا داغ و قراچورلو و تخفیف در سربازگیری از طایفه قراچورلو (ساکما، اش سند، ۴۳۸/۲۹۵، ۱۲۵۲-۱۲۵۵ق) حاکی از اهمیت این مسئله می‌باشد.

نظام سربازگیری در سیستم پیاده نظام و سواره نظام با یکدیگر متفاوت بود. نظام سربازگیری در بخش پیاده نظام «بنیچه» نام داشت. بر این اساس، هر روستا یا طایفه متعهد بود که متناسب با برآورد درآمد خود، سربازان مورد نیاز پیاده نظام را تأمین کند (فرهنگ معین، مدخل «بنیچه»). این قانون در سراسر ایران اعمال می‌شد ولی اراضی سلطنتی و مناطقی که در آنجا مالیات بر زمین وضع نشده بود؛ به طور عمده از دادن سرباز معاف بودند.

«سربازانی که مطابق نظام بنیچه مشمول به شمار می‌رفتند و نامشان برای خدمت نظام ثبت می‌شد جیره خانوادگی سالانه موسوم به «خانواره» دریافت می‌کردند که به طور غیر مستقیم توسط روستائیان، یعنی در واقع از طریق مالیات‌های ارضی که به دولت می‌پرداختند، تأمین می‌شد. سربازانی که در حین خدمت متوفی و یا فرار می‌نمودند، اهالی روستای آنها می‌بایست شخص دیگری را جایگزین وی می‌نمودند» (طوسی، ۱۳۶۹: ۸۹).

«در عصر قاجار علاوه بر سربازان و نظامیان رسمی دولت، بیشتر قشون دولتی متشکل از سربازان ایلات و طوایف بزرگ بود. سران ایل به نسبت جمعیت ایل خود و کدخدایان روستاها به نسبت آسیاب‌های قلمروشان نیرو به دولت تحویل می‌دادند» (افشار، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

با این اسناد و مدارک و امارات معلوم می‌شود، تا این زمان که سربازگیری در ارتش ایران به دو طریق داوطلب و اجباری صورت می‌گرفته است، ولی از جزییات مقررات مربوط به خدمت اجباری و این که شرایط و مدت خدمت و مراحل چگونه بوده آگاهی کافی وجود ندارد. همین قدر می‌دانیم برای این که سربازان مزبور با رغبت بیشتر و رضایت خاطر، به خدمت سربازی درآیند، از مالیات سالانه‌ی ارضی و احشام خود معاف می‌شدند و مبلغ این مالیات در حدود پانزده تومان آن روز بوده است. و به علاوه به هر سرباز جهت تأمین معاش خانواده در دهی که اهل آنجا بود،

^۱ - سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران.

مقداری زمین جهت کشت و زرع می دادند و حاصل آن زمین به او تعلق داشت. (علی بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۳).

غارتگری افواج و تنگناهای سربازگیری در عصر ناصری

یکی از چالش‌ها و مشکلات سربازان در این دوره به دلایل قحطی و گسترش بیماری‌های انسانی چون: وبا و طاعون و آفات گیاهی، «دزدی و غارتگری سربازان» از مال و اموال مردم و اتباع خارجی بوده براساس گزارشات خفیه نویسان انگلیسی در شیراز در عصر ناصری حدود ۱۹ سرقت سربازان و ۲۹ درگیری و نزاع افواج با مردم گزارش شده که چند نمونه آن آورده می‌شود: «دیگر آنکه چند پارچه از اموالی که در دو ماه قبل شبانه از خانه حاجی میرزا حسن تاجر سرقت شده بود، از دست سربازی از فوج محمد آقای سرتیپ گرفته بودند و به عنوان برگه به حضور جناب مستطاب اجل فرمانفرما رسانیدند. جناب معظم الیه سخت به سرباز گرفتند که این اموال را از کجا آورده است». (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۳: ۴۹) دیگر آنکه چند شب بود که هر شب دزدی در شهر میشد، بعضی خانه‌ها را میبردند و سارق پیدا نمی‌شد دو شب قبل دو نفر از آنها را بیگربریگی گرفت، از سربازان فوج خلیج بودند، (همان: ۱۳۷) دیگر آنکه این اوقات در شهر شیراز...، صاحبخانه بیدار می‌شود تعاقب دزدان می‌کند، از خانه که بیرون می‌روند دزدان صاحبخانه را گرفته یک دو کوچه همراه خود می‌برند بعد او را رها می‌نمایند. او هم از ترس خود برمی‌گردد. دزدان می‌روند. از قراریکه می‌گویند دزدان از سربازهای فوج خلیجی که تازه آمده بوده‌اند. (همان: ۱۷۵) دیگر آنکه در چند روز قبل سربازی از فوج سیلاخوری به خانه یکی از اهل شهر می‌رود دزدی، صاحبخانه آن سرباز را می‌گیرد که بیاورد خدمت حکومت... (همان: ۲۳۶) دیگر آنکه دزدی تازه گرفته‌اند که یک دست او در هنگام نواب والا معتمد الدوله بریده شده بود. مبالغ کلی از او بروز شده و اغلب خانه‌هاییکه درین دو سه ماه سرقت شده بود از دزد دست بریده ابراز شده چند نفر سرباز هم که همدست مشارالیه بوده با اسم و رسم نشان داده است. (همان: ۲۵۹) دیگر آنکه چند شب استمرارا از سربازهای فوج کمره می‌رفتند در زمینهای ده بزرگی علف می‌دزدیدند. (همان: ۲۸۹) دیگر آنکه دزد چادر عالیجاه جفریز صاحب ناظم سیم تلگراف که پشت باغ گلشن قوام الملک در چادر مشار الیه سرقت کردند پیدا شده، چهار نفر از سربازان کمره‌ای که سرکرده آنها نصرالله خان میرپنجه است بوده‌اند. آنها را گرفته‌اند». (همان: ۴۴۷، ۱۱ شعبان ۱۳۱۱ مطابق ۱۸ فروری ۱۸۹۴م)

در خصوص عدم پرداخت مواجب سربازان و گرفتاری معیشتی در زندگیشان چنین آمده: «حقوق خدمت مرتباً پرداخت نمی‌شود و نسیه است و آن هم بدون ترتیب، چنانچه سالی یک مرتبه یا هر

چند ماه یک مرتبه، یکی دو ماه از حقوق را و یا کلیه‌ی مواجب عقب مانده را پس از مدت‌ها التماس و عاقبت به فشار و مشاجره یک جا می‌پردازند و این کار از مسائل عادی به شمار می‌رود و اغلب برای وصول حقوق دیوانی، کار افواج با وزارت جنگ و از طرفی وزارت جنگ با مالیه و خزانه‌ی مملکت به کشمکش منجر می‌شود و بسا دیده شده است که حتی در منازل شخصی وزرا و یا در مرکز توپخانه و یا سر طویله‌ی اشخاص صاحب نفوذ یا در تلگرافخانه‌های ولایات به بست و تحصن می‌روند و بسیاری از موارد بوده است که دسته جمعی به صورت آشوبگران و بلوایان یا علی‌کشان به راه افتاده‌اند و با افتضاح و جبراً حقوق عقب افتاده را وصول کرده‌اند.» (عبقری، ۱۳۹۳: ۸۵-۷۴).

باری از دیگر پیامدهای مصیبت‌بار معیشت سربازان به ویژه در عصر ناصری کمبود نان بوده، در طی هفتاد و دو دفعه قحطی در عصر ناصری، چهل و هفت بار بلوای نان رخ داد (رحمانیان و میرکیایی، ۱۳۹۲: ش، ۲: ۶۹). نان خوراک اصلی افواج و سربازان بود و گرانی نان، گرسنگی و ترس و دلهره بخش وسیعی از این قشر و همچنین جامعه را در پی داشت. در چنین وضعیتی مردم به سرعت به افزایش قیمت‌ها واکنش نشان می‌دادند و چون نهاد ارتباطی میان مردم و حکومت وجود نداشت، تنها راه حل مشکلات نان را در اعتراض و بلوا می‌دانستند. به عبارتی یکی از مهم‌ترین بسترها و نمودهای ناامنی و غارتگری سربازان و افواج در عصر ناصری «فقر نان» در اثر تداوم قحطی‌ها و شیوع آفات گیاهی بوده و منجر به گرانی و بحران‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی گشته شده بود. کمبود غله و نان در این دوره با بسامدهایی چون: مرگ و میر جمعی، کاهش منابع انسانی در اثر مهاجرت، درخواست مردم از روس و انگلیس برای اشغال ایران در اثر گرسنگی شدید، رکود اقتصادی، ناامنی راه‌ها و احتکار گندم مواجه شده و این امر زمینه را برای فرصت‌طلبی مستشاران انگلیسی و روسی در امور داخلی ایران مهیا می‌نمود (رحمانیان و میرکیایی، ۱۳۹۶: ش ۳۳).

در قحطی سال ۱۲۸۸ گویا برای اولین بار به وارد کردن آرد روسی پرداختند؛ اما در خشکسالی چند سال پس از آن برنج شمال را جایگزین گندم ساختند و به جای نانوائی‌ها، در محله‌های تهران دکان‌های دمپختک دایر شد، از این رو این پیشامد را «قحطی دمپختکی» نام نهادند. کمبود شدید غله عواقب شومی داشت. «کسانی که نان نداشتند سگ و گربه و موش و مردار هم می‌خوردند، و حتی کسانی بودند که با کود و علف سده جوع می‌کردند» (محمدتقی بیگ ارباب، ۱۳۵۳: ۶۰). این

وضع چنانکه انصاری در «قحطی آدمخواری در ۱۲۸۸» می‌نویسد، در موارد زیاد به خوردن گوشت انسان انجامید (جبری انصاری، ۱۳۲۱: ۵۰).

باری براساس اسناد عصر ناصری در خصوص بحران‌های اجتماعی و نزاع افواج در زمان قحطی، مولفه‌هایی از قبیل: گرانی ارزاق و غله در آذربایجان، (ساکما،^۲ ش، ۷۸۴۳/۲۹۵، ۱۲۹۸-۱۳۰۳ق)، خشکسالی و قحطی، نابسامانی در کشاورزی، اختلافات مالی و ملکی، اوضاع نامناسب ایلات و عشایر، نامناسب بودن راه‌ها، پل‌ها و امور آشفته ایالات و ولایات ممالک محروسه (همان، ش، ۷۴۹۶/۲۹۵، ۱۲۷۷-۱۲۶۴ ق)، وقوع قحطی در یزد، گرانی مواد غذایی، ناامنی، نظارت شدید بر خرید و فروش گندم توسط دربار قجری، قتل و کشتار در خراسان توسط افغانان (همان، ش، ۷۷۷۹/۲۹۵، ۱۳۰۶-۱۲۹۱ق)، گرانی اجناس، شلوغی خبازی‌ها در تهران، گرانی و کمبود نان (همان، ش، ۶۰۳۶/۲۹۵، ۱۲۸۲ق)، نابودی محصولات کشاورزی بر اثر شیوع بیماری‌های «سرخی، زردی و سن در گندم» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۳: ۲۶۴-۳۳۲)، خرابی کشاورزی به علت آفت‌زدگی و سرمازدگی درختان و محصولات کشاورزی و کمبود علوفه و مرگ و میر حیوانات اهلی (ساکما، ش، ۸۲۸۶۳/۲۴۰، ۱۳۱۲ق) نمونه‌ها و مصادیقی از اسناد و گزارشات پیرامون بسترهای ناامنی ناشی از آفات کشاورزی و سایر حوادث طبیعی با غارتگری سربازان و افواج در این دوره بود. دربار قاجار و حکام محلی نسبت به این ناامنی‌ها، بلایا و مرگ و میر عامه اقدامات خاصی انجام نمی‌دادند.

یکی از اشکالات بسیار اساسی در مسئله سربازگیری وجود تنگناها و موانع قومی، قبیله‌ای و اقتصادی بوده است، بدین دلیل رؤسای افواج در جذب سربازان دچار مشکل شده با توجه به اینکه آگاهی علمی در زمینه فنون نظامی نداشتند و صرفاً برحسب رابطه به این منصب انتخاب می‌شدند در بخش احضار سربازان به علت اعمال نفوذ خوانین و ارتشا بیشتر، کسانی مجبور بودند به خدمت بروند که از گروه کم بضاعت و فقیر بودند: «در احضار و تنظیم سرباز بینچه، بسی وقایع فاسد، مدار اعمال رؤسای مربوطه گردیده که رفته رفته از رسوم متداوله‌ی مملکت محسوب شده است و اکنون هم محض فقدان قوانین مجازات، از رعایت آن نمی‌توان صرف نظر نمود. چنانچه هنگام احضار یک فوج معین، اغلب دیده شده است که ملاکین، محض صرفه‌ی خویش و نجات از قید بعضی عوارض، به جای آن که اشخاص واجد شرایط را که از صحت اخلاق و سلامت برخوردارند و پادار نامیده می‌شوند، با قید ضمانت به سربازی بفرستند، اشخاص بی‌بضاعت و مساکین محیل یا غیره را ولو

^۲ - ساکما: سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران.

دارای علل مزاجی یا فاسد الاخلاق باشند که این قبیل اشخاص، «بی‌پا» شمرده می‌شوند با مختصر مبلغی اجیر می‌نمایند؛ حتی بدون قید ضمانت، عوض سرباز برای حرب، افراد دفتری را به خدمت نظامی می‌فرستند. اگر چه قبول یا رد آنها بسته به میل صاحب منصبان و رؤسای افواج است؛ ولی اغلب در مقابل دریافت مختصر حق السکوتی، هر کسی را که فرستاده شود، می‌پذیرند، یا اینکه اگر تصادفاً اشخاص واجد شرایط و معتبری از محل معرفی شده باشند، با اخذ مختصر وجهی به نام تعارفی آنان را از خدمت معاف و مرخص می‌کنند و به میل و اختیار خود دیگری را برقرار و از سان می‌گذرانند. (عبقری، ۱۳۹۳: ۷۶)

بنابراین براساس اسنادی از قبیل: حکم اعتضادالسطنه مبنی بر سربازگیری از قراء شبستر جهت تکمیل فوج دوم خاصه (ساکما، ش سند، ۹۱۸/۲۹۶/۹۵، ۱۳۱۱ق)، شکایت از سربازگیری از رعایا توسط صاحب‌منصبان، (ساکما، ش سند ۷۸۰۹/۲۹۵، ۱۲۹۱ق)، تعیین تکلیف سربازان فراری جماعت خلج و لزوم برخورد با خوانین آنها، حمل گلوله به دارالخلافه، بنیچه‌بندی سربازان فوج خوی، ممانعت کدخدیان درگهان از دستگیری سربازان فراری درگهانی، منع مطالبه سرباز اجباری از دهات آقاجان آقا، سربازگیری از روستای خنجرخان دیزج، اختصاص مالیات ساوه به مواجب فراش‌های سرکاری، جمع‌آوری سرباز از خزل، فروش قریه هفتوان، تعهدنامه کدخدایان نهاوند برای سربازگیری (ساکما، ش سند، ۱۲۴۵/۲۳۲، ۱۲۴۰ق الی ۱۳۱۱ق دارای ۶۳۰ برگ سند)، سربازگیری و پرداخت مواجب قشون مازندران، (ساکما، ش سند، ۷۷۲۰/۲۹۵، ۱۳۰۴ق) نشان دهنده ناتوانی دربار قاجار در امر سربازگیری بود.

از دیگر اشکالات سربازگیری توانایی کم رئیس افواج در امور نظامی بوده که این نوع مناصب را به دلیل موروثی بودن و بدون اینکه کاردانی و شایستگی مد نظر باشد کسب می‌نمودند: رؤسای افواج و کلیه صاحب منصبان قشون بنیچه بنابر قواعدی که از قدیم به عنوان اصول اتخاذ شده است، از متنفدین محل انتخاب می‌شوند و بنابراین از آموختن علوم و فنون نظام معاف و بی‌بهره اند؛ حتی اغلب بی‌سوادند. حین تشکیل افواج و دسته جات قشون، اشخاص متنفدی که از ملک و محل همان افواج بوده‌اند، به واسطه داشتن القاب و مناصب و نفوذ محلی و تمول سرشار، رئیس و اداره کننده فوج‌ها شده‌اند. معمولاً این مقامات نسل به نسل به ارث رسیده است و یا در صورت فقدان یک ارباب منصب و نبودن وارث معین به ناچار مقام مذکور عندالاقضا به طالب متنفذ دیگری انتقال یافته است. (عبقری، ۱۳۹۳: ۸۵-۷۴). تا قبل از تشکیل قشون متحد در ایران نحوه سربازگیری دارای قانون خاصی نبود و دربار قاجار با تنگناهای متعددی مواجه بوده است: «امروزه برای

سربازگیری در ایران هیچ قانون صحیح مدون وجود ندارد و اساساً بر پایه و بنیاد مندرس غیر محکم و غیر عادلانه بینچه بنا نهاده شده، سایر نقاطی که برای آنها بینچه بندی شده است، به ترتیبی که آن وقتها از روی بنه گاو یا تقسیم مالیات یا قابلیت محل از حیث تحول و کثرت جمعیت و یا با نظریات دیگر صورت بندی و طومار نویسی گردیده است... در این مورد رعایا و مالکین محلی فوج مجبورند که موقع احضار فوج محلی، مطابق صورت بینچه، افراد پادار (ثابت و برقرار) را حاضر نمایند و به مأمورین قشون گیری تحویل دهند.» (عبقری، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶).



سربازگیری در دوره ناصرالدین شاه

هنگامی که ناصرالدین شاه به سلطنت رسید میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم او (از ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ق.) بنا بر احتیاج آنان مجموع این مقررات را با اصلاحات و اضافات و تغییر و تبدیل تحت عنوان «قانون بینچه»، به طور رسمی به مرحله اجرا گذاشت. دلیل این تحول این بود که با اجرای روش سابق همه وقت سپاهیان که در رکاب پادشاهان و امرای محلی و حکمرانان حاضر

می‌شدند و می‌توانستند به حفظ امنیت و آرامش کشور اقدام کنند. اما نباید از نظر دور داشت که نگهداری سپاهیان به طور دائم (پارکابی) و داوطلب، خود هزینه هنگفتی را به خزانه دولت تحمیل می‌کرد و از طرفی فعالیت نظامی که لازمه ترقی و جنبش و تحرک یک ارتش زنده و آزموده است بر اثر مرور زمان و پیکارهای متواتر و تن آسایی سربازان در زمان صلح از ایشان سلب و زایل می‌شد و در موقع جنگ نتیجه مطلوب به دست نمی‌آمد.

امیرکبیر که می‌دانست عظمت و سیادت یک کشور بسته به وجود ارتش نیرومند و فعال آن است و این گونه سربازگیری با نظام جدید هماهنگ و برای اعتلای کشور ایران کافی نیست، دست به اصلاح نظام لشگری زد و روش سربازگیری را تغییر داد و اساس آن را بر «بنیچه» گذاشت که مبنای آن منسوخ کردن داوطلب و استخدام سربازان موقتی به طور اجباری بود.

بنیچه در لغت ظاهراً از کلمه «بن» به معنی اصل و ریشه مشتق شده، اما بهتر آن است که آن را مأخوذ از کلمه «بنه» به معنی «جفت» بدانیم که واحد تقسیم و مالیاتی در دهات می‌باشد زیرا بند یا جفت اصطلاحی است کشاورزی و به مقدار زمینی اطلاق می‌شود که با یک جفت گاو می‌توان آن را شخم زد و کاشت و چون تقسیم بندی در دهات بر مبنای جفت گاو و زمین (بنه) بوده است و از طرفی که بر آب و خاک آن ده مبتنی بوده (فرهنگ معین، مدخل «بنیچه») بنیچه می‌گفتند. مبنای سربازگیری را نیز برای آن که قاعده ثابت‌تر و معلوم‌تری داشته باشد بر همان بنه بندی و یا بنیچه گذاردند. (عربی، ۱۳۹۰: ۱۴)

بدین ترتیب مقرر شد که هر ده به تناسب و تعداد بنه و جفت دایر خود که بر همان اساس مالیات می‌پرداخت، تعدادی هم سرباز بدهد و در این مورد قاعده بر این جاری گردید که از هر ده نفر اهل ده، یکی به خدمت سربازی برود. از متن قانون بنیچه‌ای که میرزا تقی خان امیر کبیر تنظیم و جاری نمود، تنها خلاصه‌ای از مفاد آن که برخی نویسندگان برحسب استنباط و ذوق خود ذکر و نقل کرده اند و در پاره‌ای از موارد با یکدیگر اختلاف دارند، در دست است. (همان: ۱۴)

به موجب برخی از نوشته‌ها، برحسب قانون بنیچه‌ی امیرکبیر، «برای مملکت سی هزار نفر قشون حاضرالسلاح و شصت هزار نفر ذخیره» در نظر گرفته شده بود و «این عده از میان رعیت به ترتیب سرشماری» گرفته می‌شد یعنی از هر ده نفر یک نفر به خدمت سربازی می‌رفت و قرار بر این بود که سربازان حتی المقدور از میان رعایای «پادار» یعنی آنها که صاحب ملک و حشم هستند، انتخاب شوند و اگر رعیتی که برای خدمت سربازی تعیین می‌شد، پادار نبود، آن چند نفر دیگر «باید صد تومان به طور سرشکن جمع آوری نموده و برای خرید ملک و باغ و حشم و یا به اصطلاح برای

تهیه «علاقه» به او بدهند و این ملک و علاقه در مدتی که صاحب آن، سرباز دولت شمرده می‌شد، در رهن دولت می‌ماند. و صاحب آن نه تنها حق استفاده از منافع آن را داشت ولی پس از خاتمه‌ی دوره‌ی خدمت سربازی آن ملک و علاقه به ملکیت طلق او در می‌آمد و به علاوه دولت سالانه شش تومان حقوق محلی که منظور از آن پول تو جیبی خانواده سرباز بود و ماهانه هم ۷ قران و نیم حقوق خدمت به سربازان می‌پرداخت و هنگام احضار به خدمت نیز افراد گروه او یعنی نه نفر دیگر که سرباز نشده بودند، یک خرورار گندم به نام «خانواری» به عیال و اطفال او می‌دادند» سرباز در مدت خدمت از پرداخت مالیات «سرانه» معاف بود و نیز یک نفر از اهالی ده خود او به نام «هم‌پا» معین می‌شد که در غیاب وی به امور رعیتی مربوط به او رسیدی کند. و این شخص هم از تأدیه مالیات سرانه معاف بود. (باوند، ۱۳۹۴: ۱۵۴)

از مدت خدمت سربازی و دوره‌های تحت السلاح و ذخیره، در قانون بنیچه، آگاهی کاملی در دست نیست و هر یک از نویسندگان دوره آن را به نحوی متفاوت نوشته‌اند: «سربازانی که بر اساس قانون بنیچه به خدمت احضار می‌شدند، شش ماه خدمت می‌کردند و شش ماه به مرخصی می‌رفتند» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۷۰-۶۹/۱) از مندرجات مجموعه رسمی که نخستین مجموعه مدون از مقررات نظامی در ارتش ایران است و به تاریخ شوال (۱۲۷۷ق.) در تهران به چاپ رسیده، بر می‌آید تا قبل از این تاریخ یعنی تا حدود سال (۱۲۷۷ق.) برای خدمت سربازی زمان و مدتی مشخص و معین نبوده و سربازان نمی‌دانستند تا چند سال باید خدمت کنند: «چون در این دولت از اول که بنای گرفتن قشون نظامی شده است برای خدمت قشون زمان و مدتی قرار نداده‌اند و از این است که با همه صدق و ارادتی که ملت در خدمت دولت دارند نوکری دولت را برای حفظ ثغور اسلام واجب شرعی می‌شمارند؛ از نوکری سربازی خالی از کراهت نیست چرا که نمی‌دانند تا چند سال باید خدمت کنند». از این تاریخ به بعد است که برای خدمت سربازی مدت مصرحی معین شده است.

«محض ملاحظه رفاه و آسایش مردم، علی‌العجاله قرار مدت خدمت سرباز، ده سال تمام خواهد بود اعم از این که مأمور به جایی شود یا متوقف ولایت خود باشد و پس از انقضای ده سال، از نوکری معاف خواهد بود و عوض آن، جدید گرفته می‌شود مگر کسی که خود داوطلب خدمت شود، البته قبول خواهد شد و امتیاز مواجبی داده می‌شود. اگر برای دولت قشونی لازم شود حق خواهد داشت که شش سال دیگر هم همان نوکری که مدت خدمتش منقضی شده است به نوکری وادار و پس از شش سال به کلی معاف خواهد بود» (علی‌بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). نکته دیگری که از

مندرجات این قانون استنباط می‌شود، این است که مدت ده سالی که در این تاریخ برای خدمت سربازی معین کرده بوده اند، مبتنی برقراری قطعی نبوده زیرا می‌بینیم که با قید کلمه «علی‌العجاله» دست اولیای امور را برای تغییر مدت باز گذارده‌اند.

عناصر تشکیل دهنده ارتش ایران در اواخر دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ ق.):

۱- «قشون طرح اتریشی» شامل دو هنگ پیاده، یک هنگ پیاده سبک اسلحه موسوم به فوج مخبران، یک هنگ مهندسی و یک هنگ توپخانه‌ی ته پر.

۲- «سواره قزاق» شامل سه هنگ سوار به طرز قزاق‌های روسی و یک آتش بار توپخانه.

۳- «قشون متحرک» و یا نیروی «تحت السلاح» شامل ۱۰ تومان و جمعاً ۸۰ هنگ پیاده و سوار.

۴- «قشون متوقف» با سربازان ذخیره شامل ۱۰۱ هنگ سوار و ۲۷ فوج پیاده.

یکی از مشکلات اساسی در این دوره نبود آمار دقیق از تعداد سربازان در ارتش و قشون است. سرهنگ احتسابیان نیز در مقاله ای زیر عنوان «سرباز گیری به طرز بنیچه» افراد تعداد ارتش ایران را در این سال‌ها ۹۷۲۲۹ نفر نوشته و حتی تعداد سوار و پیاده و توپچی که از هر ناحیه و محل می‌گرفته‌اند» (علی‌بابایی، ۱۳۸۶: ۲۰۴-۲۰۳). از این پس تا سال (۱۳۲۹ ق.) که سازمان نظامی دیگری به نام ژاندارمری تشکیل گردید و افراد آن را از داوطلبان انتخاب می کردند باز هم از وضع سربازگیری در ایران آگاهی چندانی وجود ندارد.

مقارن این احوال، قشون «طرح اتریشی» منحل شد و «بریگاد قزاق» هم تا استعداد یک «دیویزیون» توسعه یافته بود و افراد خود را هم چنان از افراد داوطلب انتخاب می کرد تا اینکه در ۲۳ ذیحجه (۱۳۳۳ ق.) مطابق با نهم آبان سال (۱۲۹۴) خورشیدی، قانونی به نام «قانون سربازگیری» شامل ۱۸ ماده به تصویب دوره سوم مجلس شورای ملی رسید و به موجب ماده اول آن «اساس قشون گیری دولت ایران به طرز بنیچه (خدمت اجباری خصوصی) گذارده شد. (باوند، ۱۳۹۴: ۱۱۷) نحوه سربازگیری از این پس تا سال (۱۳۰۰ ش.) که ارتش نوین ایران به دست رضاخان تشکیل شد بر همین اساس بود.

در عصر قاجاریه پس از مدرسه دارالفنون آموزشگاه‌های متعددی در ایران دایر شد که به نام برخی از آنان اکتفا خواهد شد: مدرسه نظام کامران میرزا، مدرسه مشیرالدوله، مدرسه صاحب منصبان ژاندارمری، مدرسه بیطاری، مدرسه نظام وزارت جنگ، دانشکده افسری. میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم معروف ایران در اوایل دوران ناصرالدین شاه قاجار به فکر افتاد تا در ایران یک آموزشگاه

عالی نظامی تأسیس کرده و احتیاجات ارتش ایران را از حیث افسران مطلع در امور نظامی مرتفع سازد. (مخبر، ۱۳۴۰، ش ۳ و عربی، ۱۳۹۰، ش ۱۴)

نتیجه‌گیری

تفکر سربازگیری به حدود ۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد، البته به خاطر موقعیت سیاسی و اجتماعی آن زمان جذب افراد برای خدمت به کشور به شکل قانونمند به مرحله عمل در نیامد و محدود به همان اصول ابتدایی یعنی استخدام افراد مزدور و داوطلب شد. سربازگیری در ایران که در طول تاریخ نام‌های مختلفی نظیر محافظ، گارد جاویدان، یاران فنا ناپذیر، قزلباش، قوای محلی، تفنگچی‌لر، قوللر، نسقچی‌لر، سپاهیان ایلات، قوای ولایتی داشته تاریخچه‌ای طولانی دارد که ذکر تمام آن از حوصله این گزارش خارج است. اما طبق گزارش سایت پلیس، سربازگیری برمبنای «بنیچه» که چندان قدمتی هم ندارد، ضروری بود. لغت بنیچه از کلمه «بن» به معنی اصل و ریشه مشتق شده اما بهتر آن است که آن را ماخوذ از کلمه «بنه» به معنی جفت بدانیم که واحد تقسیم مالیات در روستاست، چرا که بنه یا جفت که اصطلاحی کشاورزیست به مقدار زمینی اطلاق می‌شود که با یک جفت گاو می‌تواند آن را شخم بزند و چون تقسیم‌بندی در روستا بر مبنای جفت گاو و زمین بود، میزان این نوع مالیات را نیز بر آن استوار می‌کردند و برای اینکه مبنای سربازگیری قاعده ثابت و مشخصی داشته باشد از این رویه استفاده شد و به این ترتیب مقرر شد هر دو به تناسب و تعداد بنه و جفت دایر خود که بر همان اساس مالیات می‌پرداخت تعدادی هم سرباز بدهد و در این مورد تعیین شد که از هر ۱۰ نفر اهل روستا یک تن به خدمت سربازی برود. علت هم این بود که در آن هنگام جمعیت ایران در حدود ۱۰ میلیون نفر بود که از این عده پنج میلیون را زن و از پنج میلیون نفر باقی‌مانده نیز حدود سه میلیون نفر را کودکان و اعیان و اشراف و طبقه علما و روحانیون تشکیل می‌دادند. در آن زمان حدود یک میلیون مرد شرایط خدمت سربازی را داشتند و چون احتیاج کشور در حدود ۱۰۰ هزار نفر بود مقرر شد که از هر ۱۰ هزار نفر مرد واجد شرایط خدمت فقط یک نفر که جوان‌تر، علاقمندتر بود به نام سرباز انتخاب و به خدمت سربازی اعزام شود. همچنین در قوانین آن زمان مقرر شده بود که سرباز خود دارای ملک و حشم باشد و در غیر این صورت آن ۹ نفری که به سربازی نمی‌رفتند باید مبلغ ۱۰۰ تومان به طور سرشکن جمع‌آوری کرده و برای خرید ملک، باغ، حشم، ایجاد علاقه و انگیزه به سرباز تعیین شده می‌دادند که البته ملک و دارایی خریداری شده تا خاتمه خدمت در رهن دولت باقی می‌ماند تا با

آن از فرار سرباز جلوگیری شود و همچنین در صورت وارد شدن زیان به اسلحه و دیگر اموال دولتی وثیقه‌ای در دست دولت باقی باشد تا آن خسارت را جبران کند! در این دوره خدمت سربازی با پول قابل معاوضه نبود و اگر سربازی حاضر و مایل به خدمت نبود می‌توانست شخص دیگری را با پرداخت مبلغی برگزیند و این مبلغ بستگی به رضایت دو طرف و طمع شخصی داشت که به خدمت می‌رفت.

اسناد

- آستان قدس رضوی، مجموعه اسناد سربازگیری.
- ساکما(سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، مجموعه اسناد سربازگیری.

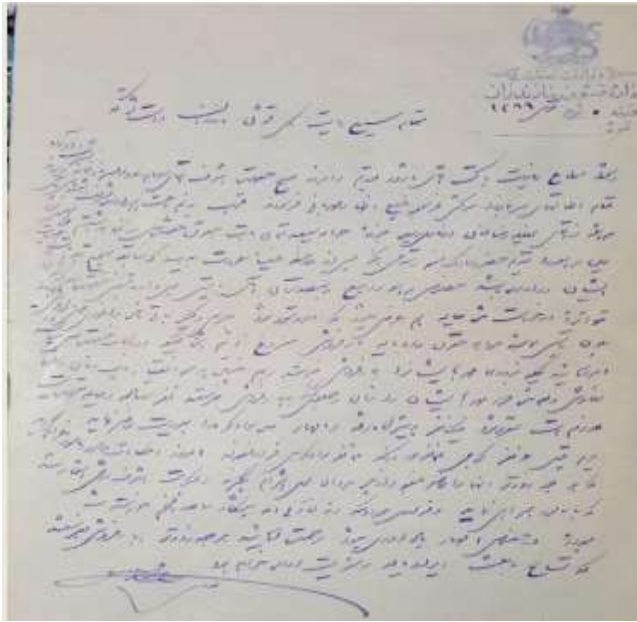
منابع

۱- کتاب

- آدمیت، فریدون(۱۳۸۹)، امیرکبیر و ایران، خوارزمی: تهران.
- افشار، حسن علی‌خان(۱۳۸۲)، سفرنامه لرستان و خوزستان، تصحیح و پژوهش حمیدرضا دالوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باوند سوادکوهی، احمد(۱۳۹۴)، سوادکوه میراث دار تبار کهن، تهران: رسانش نوین.
- بیات، کاوه(۱۳۷۳)، «اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران» - مرحله اول: ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶-۱۹۱۵م (بوشهر: مرکز بوشهر شناسی؛ قم: موسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۷).
- تکمیل همایون، ناصر(۱۳۷۶)، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- جابری انصاری(۱۳۲۱)، تاریخ اصفهان و ری، تهران: بی جا.
- خورموجی، محمدجعفر(۱۳۳۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش خدیو جم، تهران: زوار.
- ژوبر، پ. ام(۱۳۴۷)، مسافرت به ارمنستان و ایران. ترجمه محمود مصاحب. تبریز: کتابفروشی چهر.
- شمیم، علی اصغر(۱۳۴۲)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: ابن سینا.
- عبقری، ناهید(۱۳۹۳): ناگفته‌های مشروطیت خاطرات سالار معتضد از اردوی شرق، تهران: بانگ نی.

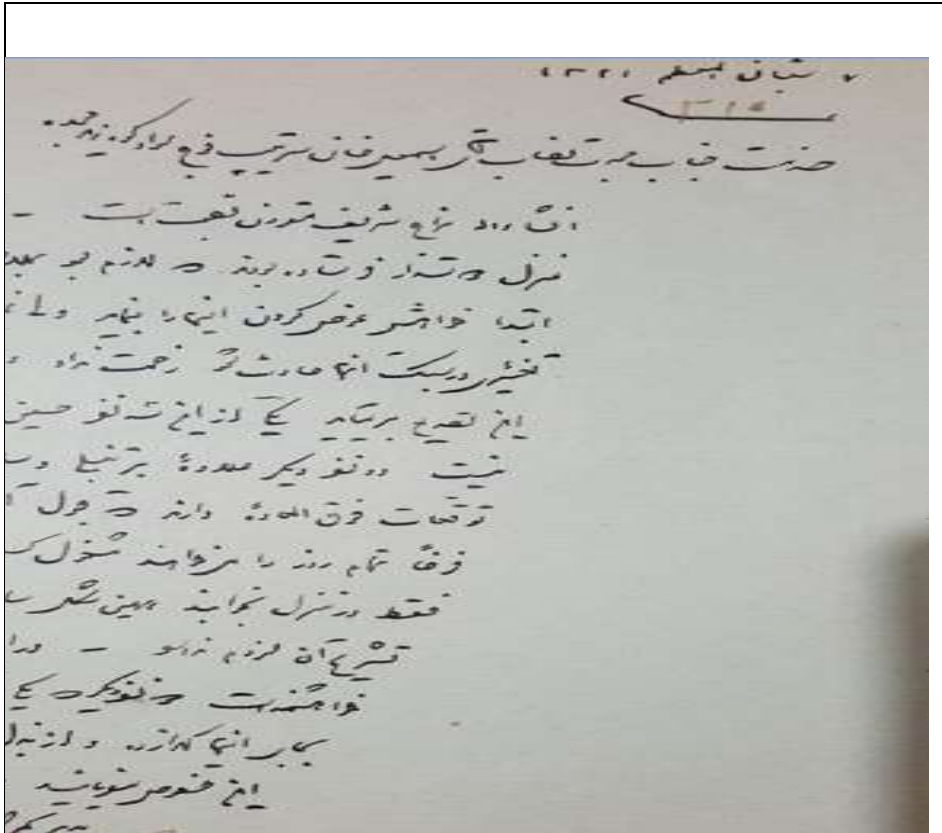
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۶)، تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، تهران: نشر آشیان.
 - طوسی، ر (۱۳۶۹)، «ارتش ایران ۱۲۵۹-۱۲۸۶ ه.ش. ۱۸۸۰-۱۹۰۷ م.»، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: تاریخ معاصر ایران.
 - فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، برگردان حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
 - کرزن، جرج (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی فرهنگی.
 - کلمنت مارکام (۱۳۶۴)، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: آسمان.
 - گرانت واتسن، رابرت (۲۵۳۶)، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: سخن.
 - محمدتقی بیگ ارباب (۱۳۵۳)، تاریخ دارالایمان قم، تهران: فرهنگ.
 - مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من، تهران: نشر زوار.
 - ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: معین.
 - ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۶۳)، سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید.
- ۲- روزنامه
- وقایع اتفاقیه (۱۳۶۳)، گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۲ تا ۱۳۲۲ قمری، به کوشش سعید جرجانی، تهران: نوین.
- ۳- مجله (مقالات)
- رحمانیان، داریوش و میرکیایی، مهدی (۱۳۹۲)، تاثیر بلوهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

- رحمانیان، داریوش و مهدی میرکیایی (۱۳۹۶)، تأثیر گرانی و قحطی نان بر روابط خارجی ایران در عصر ناصری، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان، سال ۵۳، دوره جدید، سال نهم، بهار ۱۳۹۶.
- عربی، عباس (۱۳۹۰)، نوسازی قشون ایران در دوره پهلوی اول، پیام بهارستان، ش ۱۴.
- فرهمند، جلال (۱۳۸۴)، «قشون دولت علیه ایران» فصلنامه تاریخ ایران، س ۳، ش ۹.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۶)، «دو حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و - جامعه ایرانی» ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۹ و ۱۰، خرداد و تیر ۷۶.
- مخبر، همایون (۱۳۴۰)، مجله «ارمغان» دوره سی ام، خرداد ۴۰، ش ۳.



سند شماره ۱

سند ش ۱: احضار فرار سربازان مورخه ۵ برج قوس ۱۲۹۹ وزارت جنگ اداره قشون مازندران مورخه ۵ برج قوس ۱۲۹۹ نمره...
مقام منبع ریاست کل قشون مازندران دامت شوکت: دستخط مطاع زیارت و پاکت آقای مازور تقدیم و امروز صبح حضرت اشرف آقای سهام الدوله به سربازخانه تشریف آورده؛ تمام اطاق های سرباز را سرکشی فرموده خیلی اظهار مهربانی فرمودند. قریب نیم ساعت هم در اداره تشریف داشته جای میل فرمودند. مراسله ای از آقای میرزا رضاخان از ساری رسیده جوفاً حواله سیصد تومان بابت حقوق حضرت عالی بود نگاه داشتیم که وصول شود. عین مراسله را تقدیم حضور مبارک نموده و مستدعی اینکه پس از ملاحظه عیناً عودت بدهید که سابقه صحیح اقدامات و عملیات ایشان در اداره باشد. خصوص مراسله راجع به سیصد تومان امل بایستی پس داده قبض حضرت عالی نوشته شود. متواتراً درخواست شده حالیه هم عرض می شود که امر و مقرر شود ملبوس و کیل باقی مانده را فوری حمل بارفروش نمایند. چون بایستی محاسبه دو ماهه حقوق را با مالیه بارفروش مفروغ نمائیم اشخاصی که در رکاب حضرت عالی می باشند امر فرمائید کلیه بزودی مهر هایشان را بارفروش بفرستند و به همچنین به ذوالفقار نایب، زمان رفتن سفارش داده شده که مهر هایشان را زمان وصول به مرکز به بارفروش بفرستد نفرستاده و حالیه حضرت عالی لازم است مقرر شود یک نفر به شیرگاه رفته و امهار عده سوادکوه را به فوریت حاضر نماید. یوم قبل ۶ نفر گرجی، ۴ نفر دو دانگه [ای]، ۳ نفر سوادکوهی فرار نموده اند. امروز احکامات صادر و مامور اعزام گردید که هرچه زودتر آنها را حاضر نموده و از پیر مردان محل التزام بگیرند و به حکومت اشرف [بهبهر کنونی] شرحی اشعار شد که با مامور همراهی نماید و فراری دودانگه از آقاولی اله پیشکار سالار فخم خواسته شد. مجدداً در خصوص امهار یادآوری می شود مرحمت فرمائید هرچه زودتر به بارفروش بفرستند که تسامح باعث ایراد مالیه و مسئولیت اداره خواهد بود. امضاء عبدالله رفیعی.



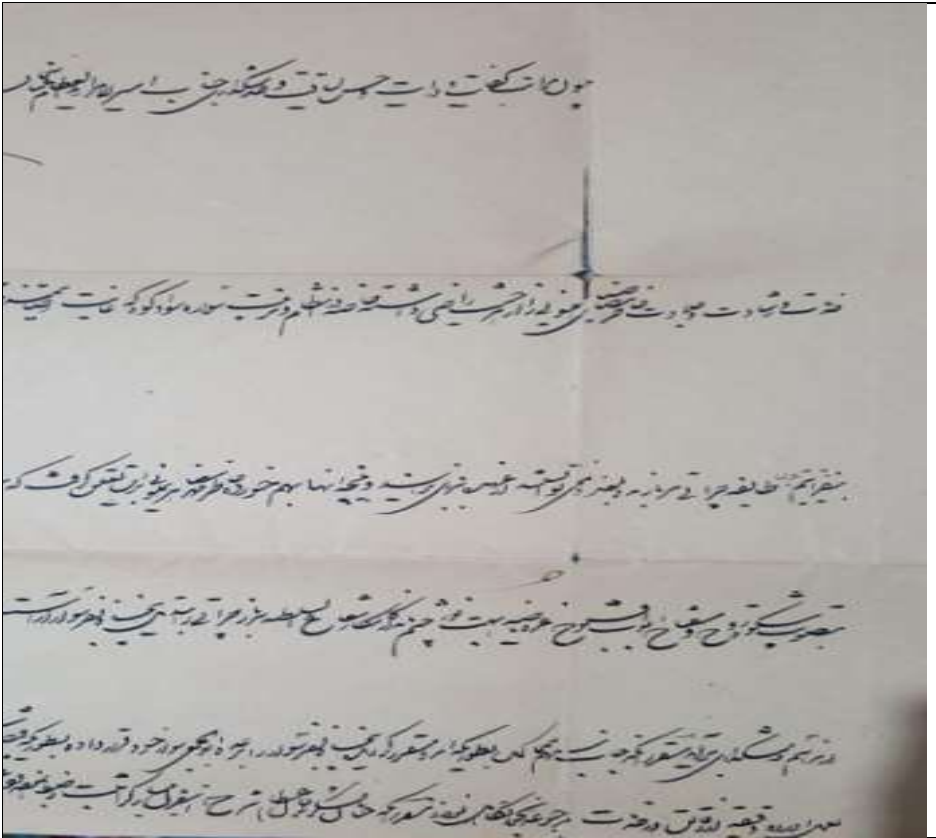
سند شماره ۲

سند ش ۲: بکارگیری سربازان در امور منازل

۷شعبان المعظم ۱۳۲۱ - نمره ۳۱۵

خدمت جناب مجدت نصاب آقای اسمعیل خان سرتیپ فوج سوادکوه زید مجده

انشاء الله مزاج شریف مقرون به صحت است؛ سه نفر سرباز برای منزل دوستاندار فرستاده بودند که لازم بود به ملاحظاتی چند همان ابتدا خواهش عرض کردن، اینها را بنمایند، ولی به مناسبت آنکه شاید تغییری در سبک آنها حادث شود زحمت نداد. و حالا لزوماً در صدد تصدیع بر می آید. یکی از این سه نفر، حسین، زرنگ است و بد نیست. دونفر دیگر علاوه بر تنبلی و سایر حالات مذمومه، توقعات فوق العاده دارند که قبول آن توقعات مشکل است. فرضاً تمام روز را می خواهند مشغول کسب شوند و شب را فقط در منزل بخوابند، همین شکل سایر حالات آنها که تشریح آن لزوم ندارد. در این مورد از آن دوست محترم خواهشمند است دو نفر دیگر که یکی از آنها وکیل صحیحی باشد بجای اینها گذارده و از بذل مودت مخصوص که در این خصوص می فرمایید دوستاندار را ممنون کرده باشید. مدیر گمرکات مشهدسر سیمیلیف امضاء

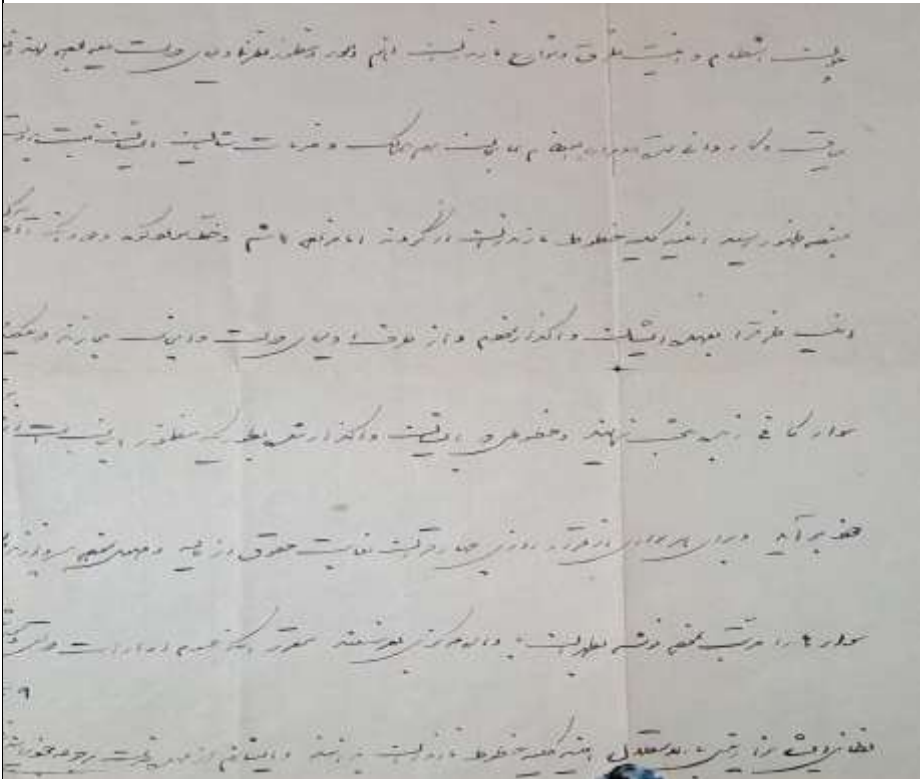


سند شماره ۳

سند ش ۳: ترفیع درجه برای سرباز چراتی سوادکوه

چون مراتب کفایت و درایت و حسن لیاقت و خدمتگذاری جناب امیر الامراء العظام عباس خان سهم الممالک به درجه و وضوح پیوسته و از طرز خدمات و رشادت و جلالت خاطر بیضا ضیای همایونی را از هر حیث راضی داشته؛ خاصه در انتظام و ترتیب سواری سوادکوه که غایت رضایت مندی را از حسن تدبیرات حسنه او دارم؛ بر ذمت همت ملوکانه است که بر ابواب جمعی او بیفزائیم. چون طایفه چراتی سرباز بده بودند و نمی توانستند از عهده سربازی برآیند و بنیچه آنها بهم خورده، خاطر مهر مظاهر همایونی بر این تعلق گرفت که سرباز چراتی تبدیل به سوار شود. علیهذا در هذه السنه تنگوز نیل خیریت دلیل، به تصویب مشکات روح و مفتاح فتوح غره ناصیه ابهت، نور چشم نامدار کامکار، شعاع السلطنه، سرباز چراتی را تبدیل به پنجاه نفر سوار آراسته نموده و ضمیمه سوار و ابواب جمعی سهم الممالک افزوده که بهتر از پیشتر از مراسم خدمتگذاری برآید. مقرر آنکه جناب سهم الممالک به طوری که امر و مقرر گردیده پنجاه نفر سوار بر عده ابواب جمعی سوار خود قرار داده بطوری که اقتضا داشته و دارد در انتظامات و ترتیب سوار مراقبات کافیه و مساعی جمیله به عمل آورده، دقیقه ای از دقایق در خدمات مرجوعه به خود تکامل نوزد. مقرر آنکه جنابان لشکر نویسان عظام شرح این فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند.

فی شهر شعبان ۱۳۲۹.



سند شماره ۴

سندش ۴: انتظام و امنیت طرق و شوارع مازندران

چون انتظام و امنیت طرق و شوارع مازندران، اهمّ امور و منظور نظر اولیای دولت علیه بوده؛ لهذا نظر به مراتب لیاقت و کاردانی عمده الامراء العظام عباس خان سهم الممالک و خدمات شایان ایشان نسبت به دولت متبوعه خود به منصفه ظهور رسید، امنیه کلیه خطوط مازندران از گردنه امامزاده هاشم و خط سوادکوه و دودانگه تا آخر خاک مازندران، امنیت طرق را بعهدہ ایشان واگذار نمودم و از طرف اولیای دولت و اینجانب مجازند که یکصد و پنجاه نفر سوار کافی زبده منتخب نمایند و خطوطی که به ایشان واگذار شده بطوری که منظور اینجانب است از عهده خدمت خود برآید، و برای هر سواری از قرار روزی چهارقران از بابت حقوق از مالیه وصول نموده بپردازند و بودجه سوارها را مرتب نموده نوشته، به طهران به اداره مرکزی بفرستند. مقرر آنکه عموم ادارات دولتی و مستخدمین نظامی ایشان را رئیس بالاستقلال امنیه کلیه خطوط مازندران بدانند و ایشان هم از عهده خدمت مرجوعه خود برآیند. فی ۶ شهر ذی قعدة ۱۳۲۹. امضاء

سند ش ۵: سند فوق درخواست به تاریخ رجب ۱۲۸۸ق، ترخیص سربازان از تهران جهت کار در مزارع برنج

شیرگاه

شهر رجب المرجب ۱۲۸۸ ظهر ورقه یوسف الحاجی [الراجی یوسف].

سواران مقوم
بسم الله الرحمن الرحيم
بمحل مهر السلطان ابراهیم خان ناصر الله شاه قاجار
جناب امیرالامراة العظام - معزیت دربار سپهر شام - عرضدار القصد دار برادر - لقب
شیرگاه منقشه بجای بعد بداند = در این تاریخ که فرج بود که در نوبه راست آب لیه = در وقت
سیرت در رسته پنجم - فرج مزین = عرضیه ای کبری عالی = رفیع جاگید = معزیت الهی
پس کل حکم که منصف = قیمت چکای و در امتداد باریک نم = معروض میداند = که جرت
از قدیم وقف حضرت = بالوید بوره = در اول سال که در کبر - از جهت پرداخت وجوه
بنام مساوی سیرت بنیچه خردش = در موقع حضور فرج بیدارند سانی نبوه = لذا در حساب
یادت = بهرشت و بگیا = طاب الزمان = در تصدیق محرم برزرا اقد استوفی = چنین معتر
برنج کاری از لای بیوت شیرگاه = زائد از مورد امتیاج و قرضه که است فرج = رعایا سیرت
و طایفه خانقاه می نیز سه ماه در قضا = و نه ماه دیگر از سال در شیرگاه سکونت می نمودن
از داند از لای بیوت شیرگاه = هم از آنکه در این جنگ مکی = که در این زمین از رودخانه لار
کشت زراعت برنج است = اجازه محنت گوید = که سبب اوقف = و رفیع
رعایا خانقاه = بیوت بلنت و رفیع نیست = زیرا با توجه با سیرت رود تالد از کوهها
پیران در این فرسخ گذشته = از سیرت خاک است = بیوت مستقله ای از
که در آخر خاک سلطه است = مورد مستقله ای از شیرگاه = و سلطه کرده = که سیرت مالک
و لای سیرت = لذا باید سیرت سیرت شیرگاه = آنچه از لای بیوت در تالاب زراعت
تالد سیرت گوید = و بعد در این سیرت = در آخر خاک شیرگاه = و اولی از لای بیوت
تالد لیه و بالدرت است سیرت = و بعد باید سیرت لای بیوت و مستقله نیست = و بده

سند ش ۵: درخواست به تاریخ رجب ۱۲۸۸ق، اهالی شیرگاه مازندران به اعتضادالدوله حاکم مازندران در عصر ناصری جهت ترخیص سربازان از تهران برای کشت و زرع برنج بوده تا از این طریق کمبود نیروی انسانی جبران شود. (مجموعه شخصی نگارندگان تحقیق)

سواد ملفوفه [ملفوفه نوعی فرمان مجرمانه هست]

محل مهر: الملك لله السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار

جناب امیرالامراء العظام، مقرب دربار سپهر احتشام؛ اعتضاد الدوله حکمران مازندران؛ به عنایات خواطر خطیر اقدس شهریاری مفتخر و مباهی بوده بدانند؛ در این موقع که فوج سوادکوه نوبه راست آب پی، در طهران مشغول خدمت هستند سربازان دسته پنجم فوج مزبور عریضه ای بوسیله عالی جاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان الله قلی خان آجودان کل عساکر منصوره تقدیم خاکپای مهر اعتلای مبارک نموده معروض می دارند که چون سه دانگ بلوک خانقاه از قدیم وقف حضرت شاه بالویه بوده و عواید سه دانگ دیگر از جهت پرداخت وجوهی که افراد بنیچه هر سرباز بنام معاونت باید به سرباز بنیچه خودش در موقع احضار فوج بپردازد کافی نبوده لذا بر حسب امر و فرمان واجب الالذعان پادشاه بهشت جایگاه طاب ثراه و تصدیق مرحوم میرزا احمد مستوفی چنین مقرر گردید؛ چون وسعت برنج کاری اراضی بلوک شیرگاه زاید از مورد احتیاج و توانایی کشت زرع رعایای ساکنین بلوک مزبور است و طایفه خانقاهی نیز سه ماه در خانقاه و نه ماه دیگر از سال را در شیرگاه سکونت می نمایند پس لازم است از مازاد اراضی بلوک شیرگاه اعم از آباده و جنگالی که آب نشین از رود تالار و قابل آبادی برای کشت و زراعت برنج است اجازه مرحمت گردید که به جبران وقف و رفع شکایت سربازان دسته پنجم، رعایای خانقاه مبادرت به کشت و زرع نمایند. زیرا با توجه به اینکه رود تالار از کوههای سوادکوه سرچشمه گرفته پس از دوازده فرسخ گذشتن از تنگه های خاک آنجا بدون استفاده اهالی از آن فقط در شیرگاه که اواخر خاک سوادکوه است، مورد استفاده اهالی شیرگاه و سوادکوه که شرعاً مالک مسلم رود مزبور محسوبند واقع می شود؛ لذا باید پس از تکمیل شرب کامل شیرگاه آنچه از اراضی که قابل کشت زراعت برنج است از رود تالار مشروب گردیده و بعد وارد بند دوم که اواخر خاک شیرگاه و اوائل اراضی سه بلوک علی آباد تالاریبی و بالاترین است می شود و بعد باید به سایر دهات تقسیم و استفاده نمایند، و به همین طریق امثال امر گردیده سالها معمول و مجری بوده است تا در تابستان هذه السنه با اینکه بند دوم به اصطلاح اهالی محل معروف به پایین یا بند پایین است و فاضل آب تمام اراضی آنجا کما فی السابق وارد بند دوم می شود و می باید مطابق احکام و ثبت دفاتر جزو جمع که از قدیم الایام الی کنون معمول و مجری بود باید پس از تکمیل تمام اراضی آب نشین بلوک شیرگاه از رود تالار و سایر انهاری که در بلوک مزبور جاری است آنچه فاضل آبی که از انهار خاک شیرگاه وارد بند دوم می شود مبادرت به تقسیم حقبه برای دهات بالاترین، تالاریبی، علی آباد بشود. اینک برخلاف گذشته اهالی بالاترین و کیاکلاه و سایر پایین بندی ها بوسیله مامورین حکومت مازندران بدون توجه به مدلول حکم و ثبت دفتر جزء جمع از بند دوم تجاوز نموده مزاحم رعایای شیرگاه و سوادکوه می شوند. از آنجائی که عارضین بر طبق عرایض خود احکام عدیده که موید اظهارات آنها است ارائه نموده اند علی الهذا به اقتضاء مراسم عدالت گستری و امضاء فرامین سابق مجدداً به موجب این ملفوفه مبارک امر و مقرر می فرمائیم که آن فدوی دولت ابد مدت به دقت کامل رسیدگی نموده قلدغن اکید نماید که احدی حق تجاوز از بند دوم که اواخر خاک شیرگاه، که مفاد احکام صادره موید صحت آن است، نداشته بلکه دفاتر جزء جمع و سوابق امر را مورد توجه قرار داده کماکان طرفین را ملزم و مقید به امتثال و اطاعت احکام نموده که بدون تشاجر مرفه الحال و دعاگو بوده و حسب المقرر مرتب داشته و در عهده شناسند.



تصویر شماره ۲: فوج سوادکوه در ساری دوره ناصری - سوار براسب ولی خان بدیهی و نفر وسط محمد صادق سلطان بدیهی (۱)؛ مجموعه اسناد شخصه محققان.



تصویر ۱: مردی با ۱۴ سال سابقه سربازی

تصویر فوق (۵) آقای نوری اهل روستای «وسیه سر سرخ آباد» از سواد کوه مازندران بوده، سربازی که به جای ۶ برادرش در اواخر دوره قاجار تا پهلوی خدمت سربازی بعنوان جانشین انجام داده بود.

Issues and necessities of recruiting in Qajar era (Case study: Mazandaran documents of Naseri period)

Sinaforoозesh

Department of History , Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.(
Corresponding Author)

Ahmad bavand savadkouhi

MA in Iran History after Islam ,Noor Branch, Islamic Azad University, Noor , Iran

Reza Ebadi Jamkhaneh

Ph.D Student in Department of History , Science and Research Branch, Islamic Azad University,
Tehran, Iran

Abstract

The background of the recruiting phenomenon dates back to around 400 BC, but in the Qajar era, according to reports, insurrection based on Baniki, which was not so old, was necessary; in this era, recruiting from the important components of social security of the people Iran was considered. Now, the basic question of the present research is the nature of the necessity of recruiting in Qajar era (Naseri period).

The research hypothesis is that recruiting, when necessary, from the nation in order to protect the borders and suppress the internal insurrections.

In this research, the method of historical research (inductive) has been used, which seeks to explain the historical reasoning of the subject, observing the trusted and preserving of scientific principles, and also with an objective look at the events and events of the historical documentary that are presented in the documents and historical sources.

Findings of the research show that such cases as the theft and looting of property of people and foreign nationals by soldiers, non-payment of soldiers' expenses and subsistence in their lives, shortage of bread during 72 times of famine in the Naseri era and 47 times of bread blooms, The rural and nomadic life, the influence of the readers in order to recapture from the poor and poor, and the lack of codified law, have been the main obstacles to recruitment during the Nazarene period. Repelling rebellion and maintaining internal security, coping with external invasion, removing and repairing the effects of natural and abnormal natural disasters, preventing the spread of cholera and plague and repairing buildings and roads, the importance and necessity of recruiting in the Nazarene era.

Key Words: Difficulties, Necessity, Retirement, Qajar, Naseri.